

بررسی مجازات‌های کیفری زنان ایران باستان از هخامنشیان تا پایان ساسانیان

دکتر ایرج جلالی^۱

نرگس زنگی‌آبادی^۱

چکیده

مقاله‌ی حاضر، به بررسی مجازات‌های کیفری زنان ایران باستان، از هخامنشیان تا پایان ساسانیان می‌پردازد. سؤال اصلی این است که در تعیین مجازات‌های کیفری زنان در ایران باستان چه عامل یا عواملی نقش داشتند. در این پژوهش از روش تحقیق اسنادی و تاریخی بهره گرفته شده و به تبیین و بررسی موضوع پرداخته شده است. با مطالعه‌ی کتب پهلوی، همانند *ارداویراف‌نامه* و *وندیداد*، که در دسترس بوده، برخی از مجازات‌های زنان را در دوره‌ی مورد نظر مشخص ساخته‌ایم. عوامل مهم در این زمینه، متأثر از شرایط داخلی و خارجی جامعه‌ی ایران باستان بوده است، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: خانواده، حکومت، آموزه‌های دینی و قوانین ملل در تعیین مجازات‌های زنان ایران باستان تأثیرگذار بودند؛ چنان‌که اگر زنی به شوهر خود خیانت می‌کرد، این شوهر بود که زن را مجازات می‌کرد. اگر مردی مرتکب گناهی می‌شد، برای جبران گناه مرد، دختر یا خواهر مرد توسط محاکم رسمی حکومت مجازات می‌شدند. اکثر

۱. گروه تاریخ و مطالعات زنان، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، کرمان، ایران.

مسئول مکاتبه: narjes-zangiabadi@iaubaft.ac.ir

مجازات‌هایی که در کتاب‌های *وندیداد* و *ارداویراف* نامه ذکر شده، بر اساس آموزه‌های دینی بوده است. و مجازات زنان زانیه هم بر اساس قوانین ملل صورت می‌گرفت.

واژگان کلیدی: زن، گناه، ایران باستان، مجازات‌های کیفری

مقدمه

در ایران باستان، زن از مقام والا و ارجمندی برخوردار بوده. زن یکی از اعضای خانواده محسوب می‌شده و در تمام شئون زندگی با مرد برابر و یکسان بوده و حتی در برخی ادیان و جوامع، مقام زن از مرد بالاتر و والاتر بوده است.

در ایران باستان، زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه نقش مهم و اساسی در شکل‌گیری تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و ... در این مرز و بوم داشته‌اند. البته اطلاعات و دانستنی‌ها درباره‌ی وضعیت زنان در ایران، مانند همه‌ی نقاط جهان، کم و گاهی متناقض است، و از طرفی هم، تاریخ سیاسی زنان از تاریخ سیاسی مردان جدا نیست. برای پی بردن به حق واقعی و تعیین حدود یک حق، لازم است که به تاریخ مراجعه شود. تاریخ تمدن بشریت ترازویی است که می‌تواند معیار رعایت حق در گذشته را مشخص کند. هرگاه رعایت حق انسان‌ها در بستر تاریخ مطالعه شود، حقوق زن در بستر تاریخ بشریت دارای جایگاه نامتوازی بوده است. زنان در طول تاریخ و در طی قرون و اعصار متمادی، رنج‌ها و ستم‌های فراوانی دیده‌اند که حقیقتاً بسیار دردآور و سنگین است.

بیشترین ظلم که به زنان وارد شده به دلیل اشتباه قانون‌گذاران در وضع قانون ظالمانه علیه نیمی از پیکر جامعه بوده که آن‌ها خود را بی‌نیاز از مکتب وحی می‌دانستند و بر دانش ناقص بشری تکیه می‌کردند و سعادت بشر را با تراوشات ذهنی ناقص خود مهیا می‌ساختند. البته در این میان سودجویانی نیز وجود داشته‌اند که با استفاده از فرصت، برای رسیدن به مقاصد ناپاک‌شان، دست به تحریف دستورها و پیام‌های الهی نیز می‌زدند. لذا

این مقاله در صدد تبیین چگونگی تعیین مجازات‌های زنان در ایران باستان است، بدین گونه بررسی می‌کند که مجازات‌های کیفری زنان در ایران باستان براساس چه شرایطی و مسائلی تعیین می‌گردید:

۱. خانواده چه نقشی در تعیین مجازات‌های زنان در ایران باستان داشته است؟
۲. حکومت‌ها چه نقشی در تعیین مجازات‌های کیفری زنان در ایران باستان داشتند؟
۳. آموزه‌های دینی ایران باستان چه نقشی در تعیین مجازات‌های زنان در ایران باستان داشتند؟
۴. قوانین ملل چه نقشی در تعیین مجازات‌های زنان در ایران باستان داشته‌اند؟

اهمیت و ضرورت تحقیق به این دلیل است که ایران باستان گستره‌ای چندین هزار ساله در طول زمان و گستردگی میلیون‌ها کیلومتر مربعی در پهنه‌ی مکان را دربر گرفته است؛ پهنه‌ای که حتی در یک زمان واحد، قوم‌ها، باورها، شیوه‌های زندگانی، ادیان و حکومت‌های گوناگونی در آن وجود داشته‌و زن به عنوان نیمی از بشریت و عضوی جدی و غیرقابل چشم پوشی در کانون بزرگ جامعه‌ی انسانی و نیز به عنوان یکی از دو رکن پدید آورنده‌ی بنیان خانواده، در طول تاریخ، داوری‌های گوناگونی را نسبت به خود دیده و شرایط بسیار ناهمگون و نامساعدی را پشت سر نهاده است. حال، با توجه به اهمیت دو موضوع ایران باستان و زن، این ضرورت دیده می‌شود که وضعیت زن در این دوره مورد بررسی قرار گیرد و این مطلب روشن شود که حق و حقوق زن در این دوره تا چه حد بوده و اگر زن را به مجازاتی محکوم می‌کردند، بر چه اساس و شرایطی بوده؛ چرا که زن به عنوان نیمی از جامعه محسوب می‌شده است.

نوع مطالعه و نحوه‌ی اجرای این پژوهش، بر اساس روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک تاریخی در منابع اولیه و تحقیقات جدید است تا به پاسخی درخور مسئله‌ی این

بررسی مجازات های کیفری در ایران باستان از هخامنشیان تا پایان ساسانیان

الف. قضاوت در دوره ی هخامنشیان

از مستندات تاریخی و نوشته های محققان، مخصوصاً کاوش هایی که از دو قرن پیش تا کنون صورت گرفته، و از آثار و شواهد موجود، به خوبی مشخص است که در ایران قبل از اسلام، قوانین و مقررات و اصولی برای تنظیم امور اجتماعی و قضایی افراد وجود داشته که پایه ی اصلی آن ها را باورها و عادات و سنن و رسوم ملی و فرمان های پادشاهان و قواعد دینی تشکیل می داده است (عرب بدوئی، ۱۳۸۸: ۷۲).

مجازات زن در دوره ی هخامنشی

چند نمونه از مجازات های زنان در دوره ی هخامنشیان در منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان ذکر شده از آن جمله است:

ژی ژیس، ندیمه ی ملکه پروشات که در قتل استاتیرا دست داشت (یا فقط از آن اطلاع داشت)، پس از دستگیر شدن، موافق قوانین پارسی که برای زهر دهندگان مقرر بود، با زجر کشته شد؛ یعنی سرش را روی سنگ پهنی قرار دادند و با سنگ دیگر چندان بر آن کوبیدند تا خرد شد و صورتش مسطح گردید (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

سنگ سار زنان در زمان فرمانروایی کوروش بزرگ بر بابل، امری متداول بود و در مورد زنان زاینه اجرا می شد. در این مورد، مردان از مجازات سنگ سار شدن معاف بودند مگر آن که به حرم و کنیزان شاه نظر داشتند (دورانت، ۱۳۸۵: ۵۱).

در سال ۱۸۱۹، قانونی وضع شد که هیچ زنی حق نداشت هنگام شب از منزل خارج شود و در مواقع اضطرار باید مردی همراه او باشد و مأمورانی به نام "نعش سالار" ناظر اجرای صحیح این قانون بودند. اما اگر این خطا رخ می داد، زن خاطی را در خانه حبس می کردند و شوهر زن بدکار حق مزاجت با زن دیگری داشت و تنبیه دیگر زن مجرم، تراشیدن موی سر او بود (عبادزاده ی کرمانی، بی تا: ۲۴).

ب. قضاوت در دوره ی اشکانیان

آنچه در نظر محققان تاریخ راجع به دوره ی اشکانی روشن است و از خصایص آن دوره به شمار می رود، اصل عدم تمرکز در امور سیاسی و اصل آزادی مذهب در امور دینی است؛ به این مفهوم که دولت در امور اعتقادی اتباع خود مداخله نمی کرد. بنابراین، به دلیل عدم تمرکز سیاسی و از لحاظ این که هیچ حکومت مرکزی مقتدری در میان نبوده و حکومت نواحی به طور موروثی به خانواده های اشرافی می رسیده، اصول قضایی واحد و ثابتی هم شکل نگرفته و اجرای حق و عدالت، آن گونه که پیش از آنان، یعنی در دوره ی هخامنشیان و بعد از آن، یعنی در دوره ی ساسانیان، بوده، اهمیت چندانی نداشته است.

مجازات زن در دوره ی اشکانی

از جرم ها و مجازات های این دوره «اطلاعاتی در دست نیست، همین قدر معلوم است که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته است. و دیگر این که اگر کسی مرتکب عمل شنیعی بر ضد طبیعت می شده، بایستی خودکشی کند و در این باب پارتها به اندازه ای سخت بودند که هیچ استثنایی را روا نمی داشتند» (پیرنیا، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

به طور کلی در عهد پارتیان کیفر بزهاران بسیار سخت بود و با خشونت و بی رحمی انجام می گرفت (پیرنیا، ۱۳۸۸: ۲۸۹). طلاق در میان اشکانیان معمول نبوده، ولی مردان در صورت نازا بودن زن، پرداختن به جادوگری و داشتن فساد اخلاق و پنهان داشتن عادت ماهانه از شوهر خویش، می توانسته اند از زنان خود جدا شوند (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۲۶۲).

ج. قضاوت در دوره ی ساسانیان

مورخان و محققان معتقدند که بعضی از شاهنشاهان ساسانی خود را در مقابل قانون مسئول می دانستند و به اجرای عدالت علاقه مند بودند و نمی خواستند از لحاظ اجرای

قوانین تفاوتی بین آن‌ها و سایر مردم وجود داشته باشد. از این رو، برای تظلم از شخص پادشاه و طرح شکایت از او به محضر قضات، معنی وجود نداشت. به علاوه، خود پادشاهان برای این که تحت تأثیر هوا و هوس واقع نشوند، اغلب امور مربوط به خود و خویشان نزدیک خود را به رأی دادرسان و دادگاه‌های قضایی واگذار می‌کردند (عرب بدوئی، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

در دوره‌ی ساسانیان، مجازات‌ها انواعی داشتند و به دو قسمت مجازات‌های اصلی و مجازات‌های تکمیلی و تبعی تقیسم می‌شدند. مجازات‌های اصلی، مانند اعدام (به صورت دار زدن، سر بریدن، مصلوب کردن، سنگ‌سار کردن)، حبس (معمولی یا با اعمال شاقه)، بریدن گوش یا بینی، و یا کور کردن، تازیانه، جزای نقدی و احتمالاً تبعید. اما مجازات‌های تکمیلی و تبعی، گاهی نظر به اهمیت یا شدت جرم و یا ملاحظاتی که قاضی تشخیص می‌داد، مجازات‌های تکمیلی نیز به موقع اجرا گذارده می‌شد.

مجازات زن در دوره‌ی ساسانی

خیانت در حیات زناشویی به وسیله‌ی زن، یعنی تن دادن به زنا، محصنه، در صورت اثبات علت کافی و آنی، جواز طلاق برای شوهر به شمار می‌رفته است. در چنین مواردی، بر اثر شکایت شوهر به دادگاه، ممکن بود که مرد خاطی به پرداخت جریمه‌ی سنگین نقدی محکوم شود. این جریمه در صورتی که عمل منافی عفت ضمناً توأم با قهر و غلبه و ربودن زن انجام می‌گرفت، به مراتب سنگین تر می‌شد (بارتلمه، ۱۳۴۴: ۳۸). در این دوره زن از هر حیث در تحت سلطه‌ی مرد و محکوم اطاعت از وی بود. تنها مرد مجاز بود که هرگونه بخواهد دستور دهد گفته شده است که زن هر روز می‌بایستی سه بار از شوی و آقای خود بپرسد که چه باید بیندیشد، چه باید بگوید و چه باید بکند. نافرمانی نسبت به مرد، اجازه‌ی طرد زن را به او می‌داد (بارتلمه، ۱۳۴۴: ۳۴).

وقتی زن اردشیر به تحریک برادرانش در صدد مسموم کردن اردشیر (قاتل پدر همسر) برآمد و توفیق اجرای این کار را پیدا نکرد، اردشیر با وجود یقینی که به عمل زن خود

داشت، شخصاً در صدد انتقام و مجازات او بر نیامد و قضاوت را به موبدان ارجاع داد. او هم حکم قتل زن را که قصد مسموم نمودن شاه را کرده و موضوع هم به ثبوت رسیده بود، صادر کرد. لیکن چون زن حامله بود، و جنین هفت ماهه در این امر گناهی نداشت، موبد برای او درخواست عفو کرد؛ ولی نتیجه ای نبخشید و برای اجرای عدالت، قاضی آن زن را تا وضع حمل در خانه ی خود پنهان کرد. روزی که اردشیر از نداشتن اولاد شکوه می کرد، موبد موضوع پنهان کردن زن و وضع حمل و نتیجه ی آن را، که یک پسر بود، افشا کرد، اردشیر بعد از آزمایش شاپور، از داشتن چنین پسری خوشنود شد و او را به ولیعهد خود برگزید (عرب بدوئی، همان: ۲۱۶).

در تاریخ مشیرالدوله - ایران باستان - در مورد مجازات دختر پادشاه حرّان که به پدر خود خیانت کرده و شهر را به شاپور اول تسلیم کرده بود، آمده است: مورخان خارجی نوشته اند دختر را به امر شاه به جلاّد سپرد: گیسوان دختر را به دم اسب سرکش بستند و اسب را رها کردند (پیرنیا، همان: ۲۷۷).

در مورد مجازات های تبعی، می توان به موارد زیر اشاره کرد:
«هرگاه زنی که عهده دار ریاست خانواده بود، مرتکب زنا گردد، از ریاست خانواده منعزل می گردد».

«زنانی محصنه جدای از مجازات مربوط باعث طلاق زن می شود».
«دختر که مرتکب عمل خلاف اخلاق می شد ممکن بود از ارث پدر محروم گردد (واحدی نوایی، ۱۳۸۰: ۸۴).

طلاق زن در قانون ساسانی محتاج تشریفات زیاد نبود. موجبات وجود طلاق در این دوره عبارت بودند از: زنانی محصنه، عمل منافی عفت، رابطه ی نامشروع و اختلافات مالی (عبادزاده ی کرمانی، همان: ۵۲).

مجازات‌های زنان براساس متون دینی ایران باستان

قسمتی از مطالب این بخش براساس کتاب‌های پهلوی ارداویراف نامه و ونیدداد است که قبل از توضیح در مورد مجازات زنان در این کتاب‌ها، به توضیح مختصری در مورد آن‌ها می‌پردازیم. کتاب پهلوی ارداویراف نامه، شرح سفر ویراف (ویراز) پارسا، روحانی عصر ساسانی، به جهان دیگر است (احتمالاً عهد خسرو انوشیروان)

(تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۶۸). در متن این کتاب آمده است که در این زمان در ایمان مردمان گمان رخنه کرده بود (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: ۴۱)؛ و از این رو، دین مردان اندوهمند بودند و به دنبال چاره می‌گشتند. پس از بررسی بسیار، به این نتیجه رسیدند که کسی از ایشان برود و از عالم مینوی خبر آورد که آیا آنچه به‌دینان انجام می‌دهند، از یسنا، درون، آفرینگان، نیرنگ، پادیاب، و یوژداهری به ایزدان می‌رسد، یا به دیوان (ارداویراف نامه، همان: ۴۲).

در واقع، ویراف برگزیده‌ی دستوران دین از میان مردمان بوده است و او کسی بوده که اندیشه و گفتار و کردارش از همه بهتر بوده است. پس سر و تن بشست، جامه‌ی نو پوشید، با بوی خوش خود را خوشبو کرد، خوراک خورد و بدین ترتیب آماده شد تا سه جام زرین می و منگ گشتاسبی بنوشد و به جهان مینوی اندر شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

البته شکی نیست که متن ارداویراف نامه، گذشته از اهمیت آن برای تاریخ ساسانی، بازگوکننده بخش‌هایی پنهان از روح عدالت خواه ایرانی و نمادی از فرهنگ باستانی این مردمان است. همچنین، کریستین سن آورده است که، مسلماً مضمون و مطالب این متن از دوره‌ی ساسانی است. اگرچه، در وجود ارداویراز شک داشت (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۳۵). گناهان زنان در ارداویراف نامه انواع متفاوتی دارد: بسیاری از آن‌ها مستقیماً به زن بودن و جنسیت زنان مربوط می‌شود، که عبارت‌اند از:

۱. خیانت به شوهر و روسپی گری (که گناهی است که به فراوانی از آن یاد می شود و پاد افراهی بزرگ در پی دارد).
 ۲. گناهی که به نوعی با مسئله ی دشتان (عادت ماهانه ی زنان) مرتبط است و تخطی زنان از انبوه باید -نبایدهایی است که در این دوران بر زن می رود و او می بایست حرمت گذارد و خود را در این دوره، چون موجودی ناپاک از مقدسات، اعم از آتش، آب، باران، خوراک و ارتباط با شوهر، دور بدارد.
 ۳. گناه جادوگری، که گاه در کنار گناهان مربوط به دشتان آمده است. این گناه از جمله ی گناهان خاص زنان بود که ایشان را مطرود و ناموجه ساخت.
 ۴. گناه مادرانی که از شیر دادن به نوزاد خود خودداری می کنند، گاه به دلیل سبک سری، و گاه به دلیل فقر؛ چرا که شیر آنان خواهان بسیار داشته و می توانسته مورد استفاده کودکان مرفه قرار گیرد.
 ۵. گناه سقط جنین که از گناهان بزرگ مطرح شده ارداویراف نامه است. این گناه موجب می گشت که مادر به شیوه ای احساسی و دردآور به مجازات برسد و با تمام جان از دوری فرزندی که خود سقطش کرده است، آزار ببیند.
- از دیگر گناهان، گناهی است که در ارتباط ایشان با دیگران معنا می شود و به نوعی به جایگاه آنان در جامعه و به تعامل با مردان بر می گردد. این نوع از گناهان، به ویژه در ارتباط زنان با شوهرانشان، رخ می داد و در واقع بیشتر به تلاش مردان در تثبیت موقعیت مرد سالارانه ی خود در جامعه ساسانی مربوط می شد، تا به زنان. زبان درازی با شوهر گناهی بود ویژه ی زنان که در آن حرمت و جایگاه مرد به عنوان آقای خانه می شکست و زن را چون موجودی عاصی به بد زبانی و دشنام می کشانید. گناه دیگر که باز بوی عاصی گری می داد و نشان از بی اعتنایی برخی زنان آن دوره به مقدسات جامعه داشت، آراستن و رنگ بر خود نهادن بود.

نوع دیگر گناهان زن، گناهایی بود که ارتباطی به زن بودن زنان نداشت و بیشتر گناهی دینی بود. از جمله‌ی این گناهان، گناهان مشترک با مردان بود، گناهایی که به لحاظ دینی هر مرد و زن امکان داشت مرتکب شود؛ مثل دروغ گفتن، مردار خوردن و کشتن آفریده‌های اورمزدی (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: ۹۷-۹۸).

در وندیداد، از برخی گناهان زنان صحبت شده که برخی از آن‌ها تقریباً شبیه و مطابق گناهایی است که در کتاب پهلوی ارداویراف نامه - آمده است.

شرح و توضیح گناهان

۱. روسپی‌گری

روسپی‌گری یا روسپی بودن و خیانت به زندگی زناشویی و شکستن پیمان، از مکررترین گناهان زنان دوزخی در ارداویراف نامه است: روان چنین زنی که «در گیتی شوی خویش هشت [یعنی، به همسر خود بی‌اعتنایی کرد] و تن به دیگر مردان داد و روسپی‌گری کرد» (همان‌جا). گناه خیانت و عقوبت دردناک آن در فصول ۲۴-۶۲ و ۷۰ تکرار شده است.

سزایی بس آزار دهنده می‌بیند: او با پستان به دوزخ آویخته می‌شود و خرفستران (حیوانان موذی) همه‌ی تن او را می‌چونند؛ که شبیه این مطلب در وندیداد هم آمده است (رضی، ۱۳۷۶: ۲/۷۶۶). همچنین، آمده است: هر زنی که روسپی‌گری کند و بجز شوهر با مرد دیگری نزدیکی نماید، گناه وی با جادوگران یکسان است و باید او را هر چه زودتر کشت و روان‌شان دوزخی است و در دوزخ عذاب می‌شود. همچنین، در فرگرد ۸۱ «ارداویراف نامه» آمده است که روان این گونه زنان مشاهده می‌شود که در دوزخ زبان بریده و چشم‌کنده و مار و کژدم و دیگر جانوران موذی سرشان را خورده و تن‌شان را پاره پاره می‌کنند (رضی، همان: ۱/۲۲۹).

روسی گری بس گونه (و برخی) گران تر است. آن که کم گناه تر آن است که در همان دستان ماه هماغوشی با مرد دیگر او را نبوده باشد و هم آن که جه آبستن از مرد دیگر او را شوی نباشد. اگر از این سه نیز یکی در او نیست چون با او هم آغوشی کند، هم آغوشی کننده را شصت استیر گناه باشد. پس اگر با او در همان دستان ماه مرد دیگری هم آغوشی کند از هم آغوشی کس دیگر هم آغوشی کننده را دست کم یک تنافور گناه بر ذمه باشد. اگر آبستنی باشد و با او مرد دیگری هم آغوشی کند و از هم آغوشی کس دیگر آبستنی او تباه شود - هم آغوشی کننده مرگزرا^۱ است؛ و اگر در زمان فوراً آبستنی تباه نشود، اما آن را گزند برسد، پس مرد را دو تنافور گناه است؛ و اگر فرزند زاید و او را از آن هم آغوشی ناتوانی برتن همان زاده آمده باشد و اگر از آن ناتوانی بزرگ تا چهل سال براو گذرد بمیرد، هم آغوشی کننده مرگزرا^۲ باشد و در برابر همان زاده همیمال (خصم و پاسخگو) باشد؛ و اگر همان جه^۳ را شوی است - هم آغوشی کننده در برابر شوی جه به سیصد استیر^۳ تاوان دهنده است (روایت امیداشوهیستان، ۱۳۷۶: ۱۵۵-۱۵۶).

اگر زن زانیه بتواند رضایت شوهر را جلب نماید و بتواند گناه را جبران نماید، مرد نیز بخشوده خواهد شد (شایست ناشایست، فصل ۸).

در برخی متون پهلوی، برای نامیدن مرد و زن، واژه هایی با بار مثبت و منفی نیز هست. جه و مرد تبری خوانده می شوند؛ یعنی "مرد" را باید مردک نابکار و اهریمنی، و جه را دختر اهریمن؛ و هر زن بدکاره و گناهکار را می توان چنین نامید (بهار، ۱۳۶۲: ۵۳).

۱. حکم اعدام

۲. به دختر اهریمن گفته می شود و به زن بدکاره

۳. مبلغ قابل ملاحظه ای است که خانواده با داشتن آن مرفه می شد. و این در صورتی بود که شوهر مرد گناهکار را ببخشد و

۲. دشتان (عادت ماهانه‌ی زنان)

دیگری مسئله‌ی دشتان (عادت ماهانه) است که همچون بسیاری از متون پهلوی دیگر، در اینجا نیز نشانه‌ای اهریمنی است و دوری از زن دشتان جزو وظایف پرهیزگاران به شمار آمده است. از کتاب شایست ناشایست، درمی‌یابیم که زنان را در هنگام دشتان، خانه و محل اقامت جداگانه‌ای بوده است توسط آن از دیگران دوری می‌گزیده‌اند (شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۹). این خانه جایگاه آلودگی قلمداد می‌شده و زنان می‌بایست که دست کم نه شب تا پاکی کامل، جدا نشینند و حتی پوشاک و جامه‌ی چنین زنی و خوراک او ناپاک بوده است و در طول این مدت جدایی، که می‌توانسته است تا یک ماه نیز دوام یابد (همان: ۶۱).

شستن سر و تن جایز نبوده است. اگر سرما سخت بود، تنها می‌شد به آتش نزدیک شد و باید پرهیز کرد که زن دشتان آب و باران و آتش را بیالاید. برای زن دشتان، نگاه کردن به خورشید، رفتن به زیر باران، و دست به آب تر کردن، همه گناهانی بوده است با پادافره سخت. و سزای آن در دوزخ، خوردن تشت تشت پلیدی و کثافت مردمان است و مردانی نیز که در دوران دشتان زن، با او همخوابگی کنند، دچار چنان پادافره‌ی می‌شوند. پادافره، "یعنی جزا و گناه، و جزای هر گناه با واحد استیر^۱ تعیین و مقرر شده است". در برخی فصول ارداویراف نامه، ناپرهیزی در دشتان، همراه و کنار جادوگری آمده است که خود گناهی است بزرگ؛ زنی که در گیتی «زهر و روغن افسون کرده» (دعا خوانده و جادو شده) نگاه می‌دارد و به خوردن مردمان می‌دهد، شکم او را در آن جهان می‌درند و روده‌هایش را به سگان می‌دهند (ارداویراف نامه: ۸۸).

در باب شانزدهم کتاب وندیداد، حتی برای نزدیک شدن و نشستن نزد زن حائض، سی ضربه شلاق یا سی ضرب با سیخ اسبرانی، مجازات تعیین شده است، که برای دفعات دوم، سوم و چهارم تکرار این کار به ترتیب، پنجاه، هفتاد و نود ضربه مجازات مقرر شده

است. در باب شانزدهم و نندیداد، در مورد این جرم می خوانیم: «از معصیت های کبیره آن است که مردی در زنی که نشان حیض دیده یا حائض شده است یا خون از او می رود منی خود را بریزد از آن عمل مردم سراپا گناهکار می شوند (رضی، همان: ۱/۱۳۰). «قبیح این گناه، حتی اگر میان زن و شوهر نیز اتفاق افتد، به حدی است که جزو گناهان غیرقابل بخشش است».

هرگاه شوهری با زن خود رفتاری خشن و گناه آمیز انجام داده، و زن هم خود را در اختیار او قرار داده باشد، اگرچه هر دو پنهانی مرتکب خطا شده اند، اما این شوهر است که باید مجرم شناخته شود؛ و در موقع بروز چنین جرمی، مجازات طبق آداب و رسوم آن ناحیه تعیین خواهد شد (نوایی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). همچنین، اگر زن دستانی، احکام دوران دستان یا حیض را بشکنند، لازم است برای جبران گناه از خرفستران بسیاری بکشد که در زمستان و تابستان، از لحاظ شمار تفاوت می کند (رضی، همان: ۲/۷۶۸). ویل دورانت می نویسد: با توجه به احکامی که درباره دستان در کتاب های و نندیداد و شایست ناشایست آمده است، مانند تعویض جامه و دور نشستن از دیگران، دست کشیدن از کارهای روزمره در نه شبانه روز، و هرگاه زنی فرزند نزاید، قریب به یک سوم از زندگانی دوران جوانی را باید از حیات اجتماعی دور باشد (دورانت، ۱۳۶۹: ۶۷).

۳. نافرمانی در شیر دادن به فرزند

گناه نافرمانی در شیر دادن به فرزند تازه تولد یافته، مرتکبان فراوان داشته است. چنین زنی در دوزخ می گرید و پوست و گوشت پستان خویش را می کند و می خورد (ارداویراف نامه، همان: فصل ۵۹). در فصل ۸۷ از موردی می گوید که زن برای به دست آوردن مال و خواسته، از شیر دادن به کودکش پرهیز کرده است. او شیر خود را به کودکان مرفه می فروشد و لاجرم کودک خویش را گرسنه گذارد. در فصل ۹۴ آمده است که چنین زنانی را با دست های خود پستان ها را بر روی تابه ی گرم نهاده بودند و آن را از این سوی به آن سوی می گردانیدند (ارداویراف نامه، همان: فصل ۷۸-۹۴).

۴. سقط جنین

از آنجا که در آیین زرتشت، زندگی امری بسیار مقدس بوده، از بین بردنش امری اهریمنی محسوب می شده است. نامشروع بودن چنین کودکی نادیده انگاشته می شده و جدای از مسئله‌ی فحشا، سقط جنین محکوم بوده و پادافرهی سنگین داشته است. «دیدم روان زنی که با پستان کوه آهنی می کند و کودکی از آن سوی کوه می گریست و بانگ او می آمد و کودک به مادر نمی رسید و مادر به کودک نمی رسید» (همان: فصل ۷۸).

در واقع، تصویری گویا و دردناک از مادری است که پستان با که عضو نماینده‌ی غریزه‌ی مادری است، در مقابل کوهی از آهن قرار گرفته است و تلاش می کند تا کوه را بکند و پیش برود؛ چراکه در پس کوه صدای کودکش را می شنود که مادر را بانگ می زند. گویی قانونگذار از تأثیر چنین صحنه‌ای بر غریزه‌ی مادران ساسانی آگاه بوده است (نوایی، همان: ۱۱۴).

"همچنین، مطابق مندرجات وندیداد، هرگاه زنی با مردی که او را باردار کرد، برای سقط جنین به پیرزنی که کارش این است، مراجعه کند؛ در صورت از بین رفتن بچه، هر سه نفر مسئول شناخته می شوند. در روایت امید اشوهیشتان نیز آمده است: هرگاه مردی با زن حامله نزدیکی کند و در نتیجه‌ی آن، جنین سقط شود، مرد مرگ ارزان خواهد بود (امید اشوهیشتان، ۱۳۷۶: ۱۵۰).

سقط جنین در دین زرتشت در حکم قتل عمدی به شمار می رفت، درباره‌ی مرتکب چنین عملی، مجازات قتل عمد صادر می شده است. بر حسب مندرجات اوستا، نطفه، چهار ماه و یک روز پس از انعقاد، عنوان جنین پیدا می کند. اگر کسی چنین جنینی را سقط می کرد گناهکار شمرده می شد و مجازاتش، مجازات قتل عمد بود (نوایی، همان: ۱۱۴).

۵. زبان درازی با شوهر

خوار داشتن شوهر، دشنام دادن، نفرین کردن و پاسخ دادن برای توجیه کار خویش، از جمله ی گناهانی بودند که پادفرهی سخت و دردناک داشتند. «دیدم روان زنی که زبانش را به سوی گردن می کشیدند و در هوا آویخته بود» (ارداویراف نامه، همان: فصل ۲۶).

۶. جادوگری

گناه جادوگری گاه در کنار گناهان مربوط به دشتان آمده است. این گناه از جمله ی گناهان خاص زنان است که ایشان را مطرود و ناموجه می سازد. همان طوری که در قسمت گناه مربوط به دشتان هم ذکر کردیم، زنی که در گیتی «زهر و روغن افسون کرده» (دعا خوانده و جادو شده) نگاه می دارد و به خورد مردمان می دهد، شکم او را در آن جهان می درند و روده هایش را به سگان می دهند (همان، ۸۸).

در *وندیداد*، به موجب یسنا (۴، ۸/۳)، جادوگران با عمل جادو، علیه مزدا و جهان راستی به پیکار برمی خیزند و آن را تباه و ویران می کنند؛ از اینرو، به مزدیسنان دستور داده می شود که بر هر زن و مرد بالغی واجب است که هرگاه جادوگری را می شناسند، معرفی کنند تا به کیفر برسد، و اگر مزدپرستی از معرفی جادوگری خودداری کرد خود یا تومنه یا جادومنش و پیرو جادوگری است و همان مکافات و مجازاتی که برای جادوگران معین شده است، در مورد چنین کسی نیز مراعات و مرعی خواهد شد (رضی، همان: ۱/۲۲۸). جادوگری از جمله ی گناهانی بود که مرتکب بدان، چه آن که جادوگری می کرد، چه کسی که از جادوگر کار می خواست، مرگ ارزان^۱ و محکوم به مرگ بودند و گناهانشان در شمار گناهان بزرگ و کبیره بود (همان: ۱/۲۲۹).

۱. عنوان گناهانی بود که ارتکاب آن ها حد شرعی مرگ را در پی داشت و سر محکوم را افراد کارآمد و تعلیم دیده در حوزه ی قضایی موبدان، به شیوه ی ویژه ای می پریدند، یا بدن آنان را در تخته بندهای مخصوصی، آن چنان تحت فشار قرار

۷. پرستار خطا کار

اگر کسی فرزند خود را به پرستاری بسپارد و فرزندش در دست او بمیرد و یا پرستار و دایه بدون اطلاع پدر و مادر کودک طفل دیگری را شیر بدهد، بایستی تحت تعقیب قرار گیرد و به سبب آن که بدون اطلاع آنها طفل دیگری را شیر داده باید پستان‌هایش را ببرند (همان منبع: ۲/۸۱۲).

۸. احکام سخت تطهیر برای زنانی که کودک مرده بزایند یا کودکی به دنیا آورند

در وندیداد آمده است که، چون زن بزاید، بیست و یک روز سر نشوید. دست به هیچ چیز نزنند. بر بام نرود. پای بر آستانه‌ی در سرای ننهد. بعد از بیست و یک روز، اگر تواند سر بشوید. و بعد از آن، تا چهل روز به آتش و چیزهای ساخته شده از چوب و سفال نزدیک نشود. پس از چهل روز می‌تواند. تا چهل روز دیگر پس از آن، به مردش نزدیک نشود. این که چون زنی را که کودک مرده بزاید، نخست باید پادیاب در اذران شود، تا دل و اندرون او پاک شود. تا سه روز نباید آب به او داده شود یا چیزی که در آب و نمک باشد. بعد از آن تا چهل روز در کناری نشیند، آن‌گاه برشوم (یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین انواع تطهیر توسط مغان بوده) کند. هرگاه کودک چهار ماهه، مرده زاده شود، چون چهار ماه تمام نباشد، جان در وی نیست، و اگر بعد از سه ماه مرده آید، احتیاط بسیار باید کرد (بنابر دستور مغان)، چه دین ما بدین کار باز بسته است، چه اگر کثیف و ناپاک باشد و خویشتن را پاک ندارد (مراسم برشوم و تطهیر و انزوا را به جا نیاورد)، تا او زنده باشد، هرگز از آن پاکی تطهیر نشود (رضی، همان: ۲/۶۵۶). حتی اگر ده هزار بار پادیاب و تطهیر کند، پاک نشود؛ چه این ناپاکی نه از بیرون است، از اندرون و استخوان و رگ و پی است. آب چیزی را پاک کند که بر پوست باشد. پلیدی که در اندرون و استخوان است، جز به نیرنگ دینی، به هیچ چیز پاک نشود (همان: ۱/۲۵۶).

روایتی از کاووس کامان است که، زن بچه مرده، اول خوراکی که به او دهند، نیرنگ (ادرار گاو) است و تا روز چهارم آب و نمک و هر چیزی که آب و نمک بدان باشد، نباید داد؛ و هر خوراکی که از آتش پخته باشد، و هر میوه ای که بدو آب رسیده باشد، جایز نیست بخورد. تا سه شبانه روز و یک ساعت که بگذرد، نباید آب بخورد، که اگر بخورد، مرگ ارزان است (همان: فرگرد ۲/۵).

۹. طلاق

در فصل سی و چهار از بندهش چنین آمده است: و هر زنی که چهار بار بگوید به شوهر خویش من تو را نخواهم و زن تو نباشم، یک شبانه روز هم بدین سخن باشد، مرگزران دوزخی باشد و هر زنی که فرمان شوهر نبرد، آنچه شوهر فرماید نکند، او را بدان شوهر هیچ حقی و بهره نباشد و نرسد و اگر نان و نفقه ندهد، گناهش نباشد؛ و طلاق نیفتد، مگر به چهار چیز: یکی آن که بستره شوهر خویش ببرد و بی رسمی کند و ناشایستی از او پدیدار آید، و دوم آن که دشتان پنهان کند و شوهر نداند، و سوم آن که جادوی کند و آموزد و چهارم آن که فرزند از او نزاید (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۰۱-۱۰۲).

۱۰. سایر گناهان زنان در ارداویراف نامه

گناه خویدوده (ازدواج با نزدیکان). تنها یک جا از تباه کردن خویدوده و یا به عبارتی عمل نکردن به ثواب ازدواج با نزدیکان نام برده شده است و این گناه زنانی است که رضا نداده اند به همسری نزدیکان خود در آیند (ارداویراف نامه، همان: فصل ۸۶). دیگری تن به همخوابگی ندادن زنان، خشنود نبودن به شوهر و پیمان شکن، از گناهان بزرگ محسوب شده است. همچنین، آرایش کردن و «رنگ بر خود نهادن و موی کسان (دیگر) را برای پیرایش خود اختیار (کردن)» (همان: فصل ۷۳).

در یکی از فصول خواندنی ارداویراف نامه (فصل ۶۸) از روان مرد و زنی سخن می گوید که مرد را به بهشت و زن را به دوزخ می کشیدند. زن در کشتی (کمر بند دینی

زرتشتیان) مرد آویخته و از دوگانگی سرنوشت خود و شوهرش گلایه می‌کند. مرد نیکی‌های خود را و بدی‌های زن را می‌شمرد و به ویژه از دین‌داری خود و بی‌دینی زن استدلال می‌آورد تا بهشتی بودن خود و دوزخی بودن همسرش قابل هضم گردد و از اینجاست که زن با سخنانی بس پر معنا چنین استدلال می‌کند:

«در میان زندگان همه تن تو بر من سالار و پادشاه بود و تن و جان و روان من از آن تو بود و خوراک و نگاهداری و پوشش من از تو بود، پس تو چرا مرا برای این کار آسیب نرساندی و مجازات نکردی، چرا که نیکی و نیکوکاری نیاموختی که آنگاه نیکی و نیکوکاری کنم تا الان لازم نباشد که این آزار و رنج را متحمل شوم» (همان: ۱۳۷۲: ۸۲).

۱۱. گناهان مشترک زنان و مردان در ارداویراف نامه

یکی دروغ گفتن بود (فصل ۹۷)، دیگر مردار خوردن و آفریده‌های اورمزدی را کشتن (فصل ۹۸) و سوم نافرمانی کردن است (فصل ۹۹). این سرنوشت مشترک گناهکار زن و گناهکار مرد باز قدمی در راه یکی به حساب آوردن ایشان و رعایت حقوق انسانی هر دو است و نشان می‌دهد که دین از منظری یکسان به دین‌داران زن و مرد می‌نگریسته است و از مسئله‌ی همراهی با مردان در تسلط بر زنان که بگذریم، بزرگان دین، مردان و زنان را در اعمال دینی یکسان می‌پنداشته‌اند.

۱۲. سایر گناهان زنان و مردان در وندیداد

الف. احکام و گناه پای برهنه راه رفتن یا با یک کفش راه رفتن

در فقه و احکام شرعی مزدیسنان، با پای برهنه راه رفتن، ممنوع و حرام است؛ چون این عمل بی‌حرمتی نسبت به سپندارمذ، ایزد موکل بر زمین، تلقی می‌شود. در روایات داراب هرمزدار، (۱/۹۵) به بعد، در این زمینه احکامی نقل شده است: دیگر پای برهنه رفتن،

بدانند که چون پای بر زمین نهند تا سه گام، هر گامی «فرمانی»^۱ گناه باشد، و اگر چهار گام برود، «تناویری»^۲ گناه باشد. اگر یک پای کفش و دیگری برهنه هم چنین روند، هم بدین سان گناه باشد. مرد و زن هر دو در این کرفه و گناه یکسان اند و اندام برهنه‌ی دشتان (= حایض) که بر زمین برسد، گناه بیشتر باشد (رضی، همان: ۲/۷۰۷).

این روایت «کامدین شاپور» است: «موبد بهمن پونجیه» می گوید، اگر زنی پای برهنه بر زمین نهد، تنافوری گناه باشد. در سه گام، چون اسفندارمذ (فرشته‌ی زمین) امشاسپند بلرزد. چنان که گذشت، اگر زنی دشتان (حایض) پای برهنه بر زمین نهد، گناهی عظیم است (رضی، همان: ۲/۷۰۷).

در همین مورد در ارداویراف نامه نقل است: «دیدم روان مردی چند و زنی چند که ایشان را خرفستر پای و گردن و میان همی جوید و اندام‌ها از دیگری جدا همی کرد. پرسیدم از کسی، تن‌های ایشان چه گناه کرد که روان آن گونه مجازات شد. سروش ایزد گفت: روان آن دروندان است که ایشان به گیتی اوموگک دوارشنی و گشاد دواریشتی کردند...» (همان: ۲/۷۰۹).

ب. نگه نداشتن حرمت آب و آتش

روان مردان و زنانی را می‌بینید که نگون‌سار آویخته شده و ایشان را مارو کژدم و دیگر خرفستران می‌جووند، زیرا که در گیتی حرمت آب و آتش نگاه نداشته‌اند و ریمنی به آب و آتش داده‌اند (همان: ۲/۷۶۶).

ج. پای بند نبودن به رسم ازدواج استقراضی

رسم ازدواج استقراضی نوعی دیگر تبادل زنان، رسمی مهور به مجوزهای شرعی بوده است. در هزار ماده‌ی قانونی و قضایی، شرایط و احکام و قوانین ازدواج استقراضی و

۱. کم‌ترین درجه‌ی گناه است و چه بسا که با پیشمانی و پنت یا توبه کردن و پت خوانی بخشوده شود (همان: ۱/۴۸۸).

۲. تناویری (تناویر)، پس از گناه مرگ ارزان، از بزرگ‌ترین گناهان محسوب شد (همان: ۱/۴۹۴).

تبادل زنان وجود داشته است. اگر مردی با موافقت زوجه‌اش، با معاهده، زن خود را برای مدت معینی به مردی دیگر واگذار می‌کرد، آن‌گاه شوهر دوم در زمان معین اجاره، زن را به مرد دیگری واگذار می‌کرد، این عمل در حکم زن ربایی و یا زن دزدی و تجاوز به عنف محسوب می‌شده و مجازات مرگ ارزان یا اعدام در پی داشت. در «روایت پهلوی» بخش یازدهم، بند ۱۱ آمده است: «کسی که زنی به مردی دهد و مردی که زن بدو داده شده، پس زن را به عنوان اشوداد بپذیرفت، پس از آن زن را به مرد دیگری دهد (= مرد اول که زن را به شوهر داده است) و زن به داده شدن به مرد دوم و همچنین به مرد نخست همداستان باشد، اگر مدت یک سال بدزدد (مرد دوم یک سال زن را دزدانه نگاه دارد)، پس مرد دوم، زن و نیز آن مردی که پس (= دوباره) زن را به مرد دوم داده است، مرگ ارزان باشند. توضیح چنین است که هرگاه شوهر زنی، زن خود را به مردی دهد و این زن و مرد هر دو بدین کار راضی باشند و موافقت کنند، آن‌گاه همان مرد، بدون اجازه‌ی مرد اول، زن را به مرد دومی واگذار کند و زن نیز با این کار موافق باشد، و این عمل یک سال بدون آگاهی مرد اول ادامه پیدا کند، سردار زن، مرد دوم و زن، هر سه، مرگ ارزان هستند. در واقع، قرض دادن و اجاره‌ی زن به دیگری در شمار خیرات و ثواب بوده است (رضی، همان: ۲/۷۰۱).

ج. مجازات ازدواج نکردن

زندگی زناشویی زن نیز زیر نفوذ عمیق موبدان بود. دختر موظف بود در سن ۹ سالگی با شوهری که برایش انتخاب می‌کرده‌اند، ازدواج کند و اگر به مدتی طولانی از این کار سرباز می‌زد و زندگی بدون شوهر را ترجیح می‌داد، سزاوار مرگ بود. مجازات مرگ همچنین برای زنی که به قهر شوهر خود را ترک گفته بود نیز در نظر گرفته می‌شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۵). مرد اگر زن نکند، مرگ‌رزان (اعدام) نشود؛ اما زن اگر شوهر نکند، همانا مرگ‌رزان شود؛ زیرا که زن را جز از طریق آمیزش با مردان فرزند پدید نیاید و از وی بیوند نرود؛ اما مرد را جز از طریق زن گرفتن (شایست ناشایست، همان: فصل ۱۰).

در شصت و سوم از بندهش می گوید: و اگر دختر خود شوهر نکند و این گناه دختر است، و اگر همچنان به هیچ حال شوی نکند و شوهر سزاوار باشد و خواستاری کند و سر در نیورد، چون هشتاد ساله شود و بمیرد، اگر صد هزار کرفه (گناه) کرده باشد، ممکن نیست که روان او به بهشت رسد و تا رستاخیز تن پسین در دوزخ بماند. تن پسین، کالبدی است که جهانیان پس از رستاخیز در زندگانی جاویدان می یابند (دادگی، همان: ۷۸).

د. مجازات زن به دلیل گناه مرد در دین زرتشتی

به موجب متن اوستایی و زرتشتی و نندیداد، در برخی موارد گناه یک مرد زرتشتی در صورتی بخشیده می شد، که موبدان با دختر یا خواهر بی گناه آن مرد همخوابگی می کردند. در نمونه ای از این مجازات ها که در اوستا آمده است، چنین مقرر شده که، چنانچه مردی سگ آبی را چنان بزند تا بمیرد، می باید برای مجازات و کفاره ی گناهش، یکی از خواهران یا دخترانش را به خزانه ی موبدان و یا به خود موبد واگذار کند (احتمالاً برای مدتی موقت و نه دائمی) که این خواهر یا دختر می بایست باکره و پانزده ساله باشد تا موبد او را به خود بپذیرد (رضی، همان: ۱۴۶۳-۳/۱۴۳۴).

نتیجه گیری

زنان در طول تاریخ با فراز و نشیب های بسیاری روبه رو بوده اند. آنان در طول قرون و اعصار متمدنی، رنج ها و ستم های فراوانی دیده اند که حقیقتاً بسیار دردآور و سنگین بوده است. وضعیت زنان در ایران باستان جدا از دیگر دوره های تاریخ بشر نیست. هرچند در برخی منابع از وضعیت بهتر زنان این دوره نسبت به جوامع و تمدن های همزمان شان صحبت شده، اما در بعضی مواقع سختگیری های زیادی بر آنان صورت گرفته است. نگاهی به برخی از مجازات های کیفری زنان در ایران باستان، این امر را اثبات می کند. در تعیین مجازات های کیفری زنان ایران باستان، چهار عامل خانواده، حکومت،

آموزه‌های دینی و قوانین ملل، نقش داشته‌اند. با توجه به مطالعاتی که براساس منابع مکتوب انجام گرفته، این نتیجه به دست می‌آید: مجازات‌هایی که در دوره‌ی اشکانیان از آن‌ها نام برده شد، من جمله: مجازات زنی که به شوهر خود خیانت کرده، و گناهمانی مانند جادوگری، فساد اخلاقی و پنهان داشتن عادت ماهانه و نازا بودن زن، این مرد بود که حق داشت او را مجازات کند. در واقع مجازات به دست خود خانواده‌ها صورت می‌گرفت.

همچنین، اگر در دوره‌ی ساسانیان دختری مرتکب خلاف اخلاق می‌شد، این پدر بود که می‌توانست او را از ارث محروم کند. به علاوه، مجازات دختر پادشاه حُرّان هم از این دست محسوب می‌شد و خود پادشاه (پدر دختر) دستور داد که به چه نحوی او را مجازات کنند.

گناهمانی که در کتاب‌های پهلوی ارداویراف‌نامه و وندیداد ذکر شده‌اند، همانند روسپی‌گری، دستان، نافرمانی در شیر دادن به فرزند، سقط جنین، زبان درازی با شوهر و جادوگری، از گناهمانی بودند که مجازات‌های آن‌ها براساس باورها و آموزه‌های دینی‌شان صورت می‌گرفته. همچنین، گناهمانی که بین زن و مرد در ارداویراف‌نامه و وندیداد ذکر شده، مانند دورغ گفتن و نگه نداشتن حرمت آب و آتش، نیز به همین نحو می‌باشد، یعنی معتقد بودند که در دوزخ عذابی سخت می‌بینند.

اما مجازات‌هایی همانند سنگ‌سار کردن زنان زانیه در زمان فرمانروایی کوروش، و مجازات زن اردشیر در زمان ساسانیان، که قصد مسموم کردن اردشیر را داشت، طبق قانون آن دوره صورت گرفت. همچنین، در وندیداد آمده است که اگر کسی به زن حائض نزدیک شود، سی ضربه شلاق برایش تعیین می‌کنند؛ و یا پرستاری که خطا می‌کرد، تحت تعقیب قرار گرفت. همچنین، اگر دختری در نه سالگی ازدواج نمی‌کرد، طبق قانون مجازات شد و به مرگ محکوم گردید. این‌ها همه تحت تأثیر قوانین ملل بوده‌اند.

اما در مورد نقش حکومت‌ها در تعیین مجازات‌ها، می‌توان از مجازات زن به دلیل گناه مرد در دین زرتشتیان نام برد. در واقع، این حکومت‌های مذهبی چون ساسانیان (موبدان) بودند که این مجازات‌ها را برای مردان و در حقیقت برای دختران و زنان باکره تعیین می‌کردند تا به هوسرانی‌های خود دست پیدا کنند.

کتابنامه

۱. **ارداویراف نامه**، ۱۳۷۲، حرف نویسی، ترجمه‌ی متن پهلوی، واژه نامه، فیلیپ ژینو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه.
۲. **بارتلمه، کریستیان**. ۱۳۴۴، **زن در حقوق ساسانی**، ترجمه‌ی ناصر صاحب الزمانی، تهران، عطایی.
۳. بهار، مهرداد. ۱۳۶۲، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران، آگاه.
۴. پیرنیا، حسن، ۱۳۸۸، **ایران باستان**، تهران.
۵. تفضلی، احمد. ۱۳۷۶، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
۶. حجازی، بنفشه. ۱۳۸۵، **زن به ظن تاریخ**، تهران، قصیده سرا.
۷. خدادادیان، اردشیر. ۱۳۸۰، **مجموعه‌ی ایران باستان، (اشکانیان)**، نشر به دید و نشر قلم آشنا.
۸. دادگی، فرنخ. ۱۳۶۹، **بندهش**، ترجمه‌ی مهرداد بهار، تهران، توس.
۹. دریایی، تورج. ۱۳۸۳، **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه‌ی مرتضی ثابت فر، تهران، ققنوس.
۱۰. دورانت، ویل. ۱۳۸۵، **تاریخ تمدن (شرق زمین گاهواره تمدن)**، ترجمه‌ی احمد آرام و دیگران، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. _____، ۱۳۶۹، **حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران**، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۲. رضی، هاشم. ۱۳۴۳، **دین قدیم ایرانی**، تهران، نشر نی.
۱۳. _____، ۱۳۷۶، **وندیداد**، جلد ۱ و ۲ و ۳، تهران، انتشارات فکر روز.
۱۴. **روایت امیداشوهیستان**، ۱۳۷۶، ترجمه ی نزهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز.
۱۵. سلطانی، سیما. ۱۳۸۴، **گناهان زنان در ارداویراف نامه**، زن در توسعه و سیاست، ش ۱۳.
۱۶. **شایست ناشایست (متنی به زبان پارسی میانه) (پهلوی ساسانی)**، ۱۳۶۹، ترجمه ی کتایون مزداپور، تهران، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. عبادزاده ی کرمانی، محمد. [بی تا]، **سیمای زنان در آینه ی زمان**، چاپ حقایقی.
۱۸. عرب بدوئی، ربابه. ۱۳۸۸، **حقوق بشر در ایران باستان**، تهران، نشر علی.
۱۹. واحدی نوایی، آوا. ۱۳۸۰، **نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان**، تهران، میزان.